



به من ایمان نیاورده است
کسی که شب سیر بخوابد
و همسایه‌اش چیزی نخورده باشد.
رسول اکرم (ص)

«همسایه» شرح روایتی از یک زندگی است و ما در هر شماره، یکی از آنها را تصویر می‌کنیم که نیاز به کمک شما دارد تا به نفس کشیدن ادامه دهد. شما می‌توانید برای کمک به خانواده‌ای که در همسایه به روایت زندگی‌اش پرداخته‌ایم از پیوندهای انتهای صفحه استفاده کنید. با اسکن رمزینه قرار داده شده یا وارد کردن نشانی اینترنتی می‌توانید نمایه این خانواده را در سایت «سایه» ببینید و کمک نقدی یا غیرنقدی خود را برایشان ارسال کنید.

انجمن ققنوس در زمینه بهبود زندگی بیماران سوخته تلاش می‌کند

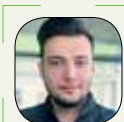
زندگی برخاسته از خاکستر

این هفته در همسایگی ما

صفحه همسایه

شماره تماس روزنامه جام جم

داخلی ۱۳۶۲-۲۳۰۰۴۰۰۰



علیرضا رفتی

روزنامه‌نگار

معمولا کسانی که بر اثر حادثه‌ای دچار معلولیت می‌شوند روایت‌شان از درد و بیماری با کسانی که به مرور به یک بیماری دچار شده و زمینگیر می‌شوند متفاوت است. کسی که مثلاً به بیماری سرطان دچار شده است، به مرور درد را حس می‌کند و کم‌کم یاد می‌گیرد با آن زندگی کند. کم‌کم وقتی شب‌ها سر به بالین می‌گذارد به این فکر می‌کند که احتمال دارد تا چند ماه دیگر نتواند از بستر بلند شود. کسی که درگیر یک بیماری است شب‌ها به آخر خط فکر می‌کند و همیشه سقف اتفاقات بدی که می‌تواند برایش بیفتد را تصور می‌کند. اما کسی که طی حادثه‌ای زمینگیر شده نمی‌تواند این قدر راحت با مساله کنار بیاید. مثلاً کسی که دارد در خیابانی قدم می‌زند و به این فکر می‌کند که باید از فردا بروم دنبال ورزش و مثلاً دوومیدانی را امتحان کند اما ناگهان تصادف می‌کند و فردایش دیگر نمی‌تواند راه برود. یا مثلاً دانش آموزان شین‌آبادی که روزی در آینه چهره‌هایشان را نگاه می‌کردند و پیش خودشان تصور می‌کردند روزی که بخواهند عروس بشوند چهره‌شان را چطور آرایش خواهند کرد، اما حالا که به آینه نگاه می‌کنند، چهره‌هایی می‌چاله‌شده از شدت سوختگی را می‌بینند که هر روز امید زیر پوست‌شان کمتر می‌شود. در این شماره از صفحه همسایه سراغ فعالیت‌های انجمن ققنوس رفتیم و با دکتر محمد جواد فاطمی، موسس این انجمن مردم‌نهاد به گفت‌وگو نشستیم، بلکه بتوانیم گوشه‌ای از پنج بیماران سوخته را محضر همسایه‌های خیرشان برسانیم.

دکتر محمد جواد فاطمی می‌گوید همه چیز از آنجایی شروع شد که خانمی از شاهین دژ به مطب من آمد که بر اثر انفجار گاز دچار سوختگی در ناحیه دست و صورت شده بود. دست‌هایش

به طور کامل تغییر شکل داده بودند و چند متخصص و جراح قبلی که به آنها مراجعه کرده بود به طور کامل از بهبود او قطع امید کرده بودند. همسر زن به دلیل وضعیت سوختگی‌اش ترکش کرده بود و حالا زن با مشکلات مالی و روانی نیز دست و پنجه نرم می‌کرد.

دکتر فاطمی می‌گوید همه اینها را وقتی فهمیدم که برای اولین بار بعد از عمل برای باز کردن پانسمان دستش به مطب آمد. وقتی پانسمان را باز کردیم و نتیجه را دید و کمی امید در چشم‌هایش دودید، شروع به گریه کرد و ماجرایش را تعریف کرد. لا به لای اشک‌هایش گفت که بعد از آن همه ناامیدی تصمیم گرفتم بود اگر از این درمان هم ناامید برگردد جلوی در همین مطب خودش را زیر ماشین بیندازد.

بیشتر بیماران سوخته جدا از مشکل و درد بیماری‌شان با مشکلات جدی روحی نیز مواجه می‌شوند و این مشکلات را نباید دست کم گرفت و اگر بخواهیم این بیماران را دوباره به زندگی عادی بازگردانیم باید به این وجه بیماری نیز توجه داشته باشیم.

دکتر فاطمی از همان‌جا تصمیم به ایجاد یک انجمن مردم‌نهاد گرفت که در آن نه تنها به درمان بیماران سوخته کمک کند،

بلکه کاری کنند که این بیماران که از لحاظ روحی هم دچار آسیب شده‌اند تحت مشاوره روان‌شناسی قرار بگیرند و اگر مشکل مالی دارند از آن نظر هم مورد حمایت باشند. اسم این انجمن شد «ققنوس». با امید آن که بیماران مراجعه‌کننده به این مرکز مثل ققنوس از دل آتش بلند شوند و به زندگی عادی‌شان برگردند.

دکتر محمدجواد فاطمی که بخشی از درمان دختران مدرسه شین‌آباد هم با او بود بین صحبت‌هایش درباره لزوم کمک مردم و خیرین برای بهبود کیفیت زندگی بیماران سوخته، مدام تاکید می‌کند که این کمک‌ها نباید به نتیجه‌گیری‌ای منجر شود که ما فکر کنیم دولت و نهادهای بهداشتی وظیفه‌ای در قبال این بیماران ندارند. اتفاقاً وظیفه ماست که در کنار کمک سانی و همدمی مردمی برای بهبود این بیماران، از دولت و نهادهای دولتی هم مطالبه این را داشته باشیم که برای تسهیل روند بهبودی این بیماران بیش از گذشته به میدان بیایند.

همچنین می‌افزاید که ما در انجمن ققنوس یک بنیاد خیریه راه نینداخته‌ایم که از مردم و خیرین پول بگیریم. ما اصلاً ساز و کار دریافت پول به طور مستمر را در این مرکز نداریم. اما از آنجایی که این انجمن مردم‌نهاد است و با کمک مردم و خیرین اداره می‌شود و همچنین کار ما فقط درمان نیست و در زمینه بهبود روحی و روانی و تسهیل فرآیند درمان نیز فعالیت می‌کنیم، نیاز به تعامل با خیرین و مردم را داریم.



نوازش مصنوعی



حوادثی که زندگی آدم را به قیل و بعد خود تقسیم می‌کنند. زندگی این خانواده نیز به دو نیمه قبل و بعد از حادثه تقسیم شد. پدر خانواده در جریان انجام کاری دچار برق‌گرفتگی شد. برق‌گرفتگی یعنی سرازیر شدن شار الکتریکی به داخل بدن شخص و بیرون زدن از گوشه دیگری از بدن. حرکت این شار از بدن و بیرون زدنش نوعی سوختگی را در بدن ایجاد می‌کند که از نوع همان سوختگی با آتش است، اما با توان چند ده برابری. استخوان‌ها از داخل تحت فشار قرار می‌گیرند و بدن از داخل می‌سوزد. خیلی‌ها به دلیل شدت

شما هم ویدئوهایی را دیده باشید از کسانی که با پای مصنوعی در مسابقات دوومیدانی شرکت می‌کنند یا مثلاً ویدئوهای امیدبخش یا تبلیغاتی که فرد معلولی با دست مصنوعی لیوان آب‌پرقال را برمی‌دارد و سمت دهان می‌برد و لبخند رضایتش را می‌بینیم.

همین که یک فرد معلول بتواند دوباره توانایی گرفتن و بلند کردن اجسام را به دست بیاورد خودش دستاورد بزرگی است و جای خوشحالی دارد. اما آیا خاصیت دست داشتن فقط توانایی بلند کردن اجسام است؟

پدری که در این شماره از همسایه سراغ روایت زندگی‌اش رفته‌ایم بیش از این که دلش برای بلندکردن و به لب رساندن لیوان آب‌پرقال تنگ شده باشد، برای لمس کردن و نوازش موهایی لخت دخترش لک زده. برای این که تنها یک بار دیگر او را روی زانوهایش بنشاند و طره موهایش را از روی چشم‌های خرمایش‌اش کنار بزند. برای این که یک‌بار دیگر این کارها را فقط انجام ندهد، بلکه لمس کند، حس کند و تک‌تک تارهای موی دخترش را با تارهای عصبی نوک انگشتان دستش پیوند بزند.

دخترش هفت ساله است. زندگی سه نفره‌شان با همسر و دخترش به خوبی پیش می‌رفت. مرفه و ثروتمند نبودند اما نانی بود که بخورند و دلی بود که شادی تویش بدود. پدر کارگر بود و دستمزد کارگری کفاف یک زندگی سه نفره در شهرستان اراک را می‌داد. تا این که آن حادثه اتفاق افتاد. از آن

مددجو ساکن اراک است و پدر یک دختر هفت ساله، ایشان تا پیش از حادثه‌ای که برایشان پیش آمده، کارگر ساده بود و با دستمزد کارگری چرخ زندگی کوچک خانواده سه‌نفره‌شان را می‌چرخاند. تا این که در اثر حادثه برق‌گرفتگی دچار سوختگی شد و دست راست خود را از دست داد و دست چپ نیز از کار افتاده شد. از کار افتادگی و ناتوانی در انجام امور شخصی که با مشکلات مالی شدید هم توأم شده است، عرصه را بر این خانواده روز به روز تنگ‌تر می‌کند تا جایی که همسر ایشان به ترک خانواده فکر می‌کند. ایشان در انجمن ققنوس معاینه شده‌اند و در حال حاضر نیز جلسات مشاوره روان‌شناسی برای خود و همسرشان برگزار می‌شود. تشخیص متخصصان انجمن ققنوس برای بهبود کیفیت زندگی ایشان این است که ایشان باید بتوانند مثل بیشتر کسانی که دست ندارند، از پاهایش برای انجام امور شخصی استفاده کنند. اما به دلیل از بین رفتن انگشتان پا این امر امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل تنها راه بازگرداندن حداقل توانایی، استفاده از دست مصنوعی مایو الکتریک است. انجمن ققنوس قصد دارد به کمک خیرین گرمی و شما همسایه‌های محترم این مددجو، مبلغ مورد نظر برای تهیه یک دست مصنوعی مایو الکتریک را جمع‌آوری کند.

علم هر روز دارد زورش را بیشتر می‌کند بلکه بتواند بخشی از دردهای انسان را تسکین دهد. ساخت نوع مصنوعی از اعضای بدن از دست‌رفته، یکی از نتایج شیرین این تلاش‌های علمی است. شاید

دوشادوش همسرش ایستاده بود، از آن موقع به بعد وظایف جدیدی را می‌دید که عشق بارشان را روی دوشش گذاشته است. از وظیفه مدیریت و تأمین زندگی و مراقبت از دختر هفت ساله‌شان به تنهایی بگیر تا مراقبت از همسرش که دیگر توان انجام کارهای ساده‌اش را نداشت. همسرش دیگر بدون حضور او نمی‌توانست غذا بخورد.

نمی‌توانست جابه‌جا شود. حتی بدون کمک او نمی‌توانست از سرویس بهداشتی استفاده کند. همسر مثل همیشه و با عشق و قدرت کنار شوهرش ایستاده و کارهای روزمره‌اش را انجام می‌دهد اما این سوال همیشه با او باقی مانده که تا کی؟ تا کی می‌شود به این سبک زندگی ادامه داد؟ از طرفی دوستان و خانواده و نزدیکان او نیز زیر گوشش زمزمه‌هایی می‌کنند و یادآور می‌شوند که او اصلاً مجبور نیست زندگی‌اش را به پای شوهر معلولش ببازد و می‌تواند از او جدا شود و دست دخترکش را بگیرد و بروم دنبال زندگی خودش. مشکل این معلولیت به جایی رسیده که مددجو نمی‌تواند حتی به تنهایی از خانه خارج شود و حتی در خودرو را باز کرده و از حمل و نقل عمومی استفاده کند.

این مشکلات باعث شده دختر هفت ساله‌شان گوشه گیر شود و دائم از جمع‌کناره بگیرد و مشکلات روحی شدیدی سراغش بیاید. همه این مشکلات دست به دست هم داده که حتی روابط زناشویی این زوج رو به سردی برود و روزبه‌روز آسمان خانواده‌شان تیره‌تر شود.

این که مددجو با رضایت کامل با صفحه همسایه گفت‌وگو کرده و اطلاعات و عکس‌هایش را در اختیار ما گذاشته و از نشان دادن اسم و عکس چهره‌اش اعلام رضایت کرده، اما به دلیل چارچوب صفحه همسایه از ذکر نام و نشان دادن چهره مددجوها معذوریم.

هفته گذشته در صفحه همسایه نیاز دو مورد از هم‌وطنان‌مان را با شما همسایه‌های محترم مطرح کردیم. یکی مادری که به دلیل نداشتن پول ترخیص از بیمارستان، پس از تولد فرزندش توان ترخیص از بیمارستان را نداشت و دیگری خانمی که به دلیل مشکلات پوستی توانایی شستن لباس با دست را نداشت و نیازمند یک دستگاه ماشین لباسشویی بود. به لطف خدا و کمک شما همسایه‌های محترم، نیاز مادری که منتظر هزینه ترخیص بیمارستان بود جمع‌آوری و پرداخت شد اما مورد دوم همچنان نیاز به یک دستگاه ماشین لباسشویی دارد.



برای ارتباط
با انجمن
ققنوس
از این پیوند
استفاده کنید

